عبارت و اشارت در زبان عرفانی

علی‌اصغر میرباقری فرد*

معصومه محمدی**

چکیده: عارف برای تبیین مبانی عرفان، تعلیم به مخاطبان و بیان احوال و مواجید خود، زبان خاصی به‌کار می‌گیرد که اصطلاحاً زبان عرفانی خوانده می‌شود.

شناخت مفاهیم عرفانی و مسائل مربوط به آن مستلزم شناخت ابعاد مختلف زبان عرفانی است. یکی از موضوعات تحقیق و بررسی زبان عرفان، طبقه‌بندی آن است. با توجه به اقوال عرفانی، می‌توان زوایای مختلفی از زبان را تبیین کرد، ازاین‌رو بهتر است این طبقه‌بندی مبتنی‌بر متون عرفانی باشد. تقسیم زبان عرفانی به «عبارت» و «اشارت» یکی از مهم‌ترین تقسیم‌هایی است که عارفان در آثار خود آورده‌اند. متون عرفانی به‌طور پراکنده دربردارندهٔ خصوصیات اشارت و عبارت است، ولی این دو شاخه به‌طور منسجم تعریف نشده‌اند. برای سنجش صحت تقسیم‌بندی مذکور تبیین ویژگی‌های زبان عرفانی و تعریف اقسام آن ضروری است. در این پژوهش برای تعریف زبان اشارت و عبارت، اقوال عرفا بررسی می‌شود و خصوصیات این دو شاخه از زبان عرفانی تبیین می‌گردد.

کلید واژه‌ها: عرفان، زبان عرفانی، اشارت، عبارت

---

*استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان e-mail: mirfard@gmail.com

**دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان e-mail: Masoome_mohammadi@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۹؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۳/۲۰

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

مقدمه:

موضوع، مسائل و تعالیم علوم مختلف هر یک در ساختاری زبانی تبیین می‌شود که آن را زبان آن علوم می‌خوانند. زبان هر علم ساختار و ارکانی دارد و در هر یک دایرهٔ واژگانی پدید می‌آید که واژه‌های کلیدی و اصطلاحات خاص آن علم را دربرمی‌گیرد. این زبان دروازهٔ ورود به عرصهٔ آن علم به‌شمار می‌رود. در عرفان اسلامی نیز با وجود ماهیت متفاوتی که نسبت به دیگر علوم دارد برای بیان تعالیم و مواجید آن از زبانی بهره می‌گیرند که آن را «زبان عرفان» یا «زبان عرفانی» می‌خوانند. برای شناخت مبانی عرفانی و مسائل مختلف آن راهی جز شناخت دقیق زبان عرفانی وجود ندارد.

ظرفیت‌های ساختاری، محتوایی و واژگانی زبان عرفانی بسیار متنوع و پیچیده است، بدین‌ترتیب مسائل مختلفی دربارهٔ آن مطرح است که ضرورت دارد با روشی دقیق و علمی تبیین گردد. یکی از این مسائل مهم، تقسیم زبان عرفانی به انواع و اقسام مختلف است؛ مانند زبان باطن و زبان ظاهر، زبان توحید، زبان معارف، زبان شطح و... . در میان مراتب و اقسام زبان عرفانی، یکی از تقسیم بندی‌هایی که در شماری از متون عرفانی بدان اشاره شده، تقسیم این زبان به زبان «عبارت» و «اشارت» است. این تقسیم‌بندی، ازسویی کلی و بدون تبیین زوایای مختلف زبان در متون عرفانی آمده و ازسوی‌دیگر دو اصطلاح عبارت و اشارت به‌طور همه‌جانبه تعریف نشده است.

پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان عبارت و اشارت را به عنوان دو شاخهٔ متمایز زبان عرفانی محسوب کرد؟ اگر چنین تقسیم‌بندی را بپذیریم؛ ویژگی‌های آن چیست و اهل معرفت برای چه اهدافی این تقسیم‌بندی را به‌کار می‌برند، به‌عبارتی‌دیگر تفاوت‌ها و شباهت‌ها و کارکرد این دو شاخه چیست؟

در این مقاله اقوال عرفا بررسی و عناصر اصلی و مؤثر در تکوین و تمایز شاخه‌های زبان عرفانی مشخص می‌گردد و با در نظر گرفتن احوال متکلم، اهداف او، سطوح مخاطب و... زبان عبارت و اشارت تعریف می‌شود. همچنین با توجه به اهداف، منابع آگاهی و احوال متکلم و اقتضای حال مخاطب طبقه‌بندی زبان عرفانی به عبارت و اشارت بررسی شده و به پرسش تحقیق دربارهٔ میزان اعتبار تقسیم‌بندی زبان عرفانی پاسخ داده می‌شود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

بحث و تبیین:

اهل معرفت برای نشر و تعلیم مبانی فکری خود از شیوه‌های گوناگون استفاده کرده‌اند. می‌توان گفت: اهل معرفت به دو شیوه تعالیم خود را به دیگران منتقل می‌کردند: یکی، شفاهی از طریق تشکیل حلقه‌های تعلیم و تعلّم و ارشاد شاگردان برای رعایت آداب و انجام معاملات عرفانی؛ دوم به‌صورت غیرشفاهی با تألیف آثار مختلف. میزان و سطح تعالیمی که منتقل می‌شد به‌اندازهٔ فهم و دریافت مخاطب بستگی داشت. در این دو شیوه قصد عارف آن است که با مخاطبان خود ارتباط برقرار کند. هر یک از این شیوه‌ها خصوصیات و شرایطی دارد که بر نحوهٔ بیان عارف تأثیر می‌گذارد.

در سده‌های سوم تا هفتم هجری تعلیم شاگردان در حلقه‌های مریدی و مرادی و به‌صورت آداب عملی نظیر تلقین اذکار، مراعات مراحل سلوک و ... صورت می‌گرفته است. به‌عبارتی‌دیگر تعلیم و تربیت شاگردان در سنت اول عرفانی متمرکز بر معاملات و آداب خاصّ عرفانی است.

مریدان با حضور در محضر مشایخ و به‌طور مستقیم و عملی با راهنمایی و ارشاد استاد و پیر خود مراحل سلوک را آغاز می‌کردند. در این حلقه‌های تعلیم و تعلم شماری از متون تعلیمی عرفانی در کانون توجه قرار می‌گرفت؛ معمولاً در این متون مراحل و منازل سلوک تبیین می‌شد. بنابراین، در کنار معاملات عرفانی، مبانی عرفان به کمک کتاب‌هایی مانند *قوت‌القلوب*، *اللّمع*، *التعرّف* و... تدریس می‌شد.

حفظ و کتمان اسرار از اصول و سفارش‌های مؤکد پیران به مریدان است، به‌طورکلی در نگاه عرفا خاموشی بر گفتار فضیلت دارد و سخن گفتن به‌صورت سر بسته، رمزآلود، دو پهلو و پوشیده در کنایه و اشارت را بر عبارات مبتنی‌بر شرح و تفسیر و وضوح مرجح می‌دانند. قوای روحی موجب تسلط صوفی بر احوال خود و حفظ سرّ است در مقابل غلبهٔ حال و ضعف بنیهٔ روحی در حال سکر علت افشای سرّ دانسته شده است (رک: باخرزی،۵۹:۱۳۸۳). افشای سرّ در همه حال حتی در بی‌اختیاری و سکر مذموم است تاجایی‌که آن را معصیت و کفر می‌دانند (رک: مکی،۱۴۱۷: ج۱، ۴۴۶).

با وجود تأکید بر خاموشی، عرفا به وسیلهٔ زبانی که دارای ظرفیت‌های محتوایی، واژگانی و اصطلاحی است جهان‌بینی و اندیشه‌ها و احوال و مواجید خود را با شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنند

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

و آثار متعددی از خود برجای گذاشته‌اند. این زبان خاص، «زبان عرفانی» یا «زبان عرفان» نامیده می‌شود.

ماهّیت زبان عرفانی با زبان دیگر علوم تفاوت دارد؛ تعالیم و موضوعات دیگر علوم اکتسابی است و می‌تواند به دیگران منتقل شود، امّا مفاهیم و تعالیم عرفان اسلامی مبتنی‌بر دریافت‌ها و مواجید شخصی است. انتقال تجارب شخصی و دریافت‌های ذوقی غیرممکن یا بسیار سخت است (میرباقری فرد،۱۳۹۱ :۸۲).

عرفا می‌کوشند از تجربه‌ای منحصربه‌فرد سخن گویند و دریافت‌های معرفت‌بخشی که از این تجربه کسب می‌کنند به دیگران تعلیم دهند.

این کوشش منحصر به انتخاب الفاظ و اصطلاحات نیست بلکه عارفان شیوهٔ بیان خود را با در نظر گرفتن استعداد و میزان دریافت مخاطبان تنظیم می‌کنند. بنابراین چگونگی برقراری ارتباط با مخاطب و نحوهٔ بیان مطلب، یکی از خصوصیات مهم زبان عرفانی است.

نحوهٔ بیان عارف هنگام تجربهٔ عرفانی متفاوت از زمانی است که تحت تأثیر تجربه نیست. ازاین رو، احوال متکلم حین بیان مفاهیم عرفانی، یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری ویژگی‌های زبان عرفانی است. براین‌اساس می‌توان گفت: فهم محتوای آثار عرفا در گرو درک زبان و نوع بیان عرفا است و خصایص زبان عرفانی مربوط به هدف، نحوهٔ تعامل نویسنده و خواننده، محتوا، دایرهٔ واژگان، اصطلاحات و شیوهٔ ویژهٔ بیان مطلب است؛ آشنایی با این خصوصیات با بررسی و شناخت زبان عرفانی از زوایای گوناگون میسر است و طبقه‌بندی زبان عرفانی برای شناخت آن ضروری است.

طبقه‌بندی زبان عرفانی از دیرباز مورد توجه عرفا بوده است، آن‌ها برای زبان عرفانی ساختار متفاوتی در نظر گرفته‌اند و هرکدام با در نظر گرفتن معیارهایی چون حال متکلّم، نحوهٔ انتقال معنی به مخاطب، موضوع سخن و... زبان عرفانی را دسته‌بندی و معرفی کرده‌اند، اصطلاحاتی مانند زبان اهل سکر، زبان اهل صحو، زبان مغلوب، زبان مدعیانه، زبان متمکّن، زبان متشابه، زبان علم، زبان حقیقت و... نشان از توجه و دقت عرفا نسبت به زبان و اهمیت شناخت و نحوهٔ به کارگیری آن دارد. یکی از رایج‌ترین این دسته‌بندی‌ها، تقسیم زبان عرفانی به زبان عبارت و اشارت است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

به‌نظر می‌رسد تقسیم‌بندی مذکور، برخاسته از کلام معصومین(ع) است. در *بحار الانوار* از امام صادق(ع) نقل شده است: «کلام اللّه تعالی أربعة أشیاء: إشارة و عبارة و لطائف و حقائق. فالعبارة للعام و الإشارة للخاص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء علیهم السلام» (مجلسی،۱۳۷۲، ج۸۹: ۱۰۳). تقسیماتی مشابه این دسته‌بندی در سخنان عرفا دیده می‌شود: شبلی زبان را بر سه گونهٔ زبان علم زبان حقیقت و زبان حق می‌داند. زبان علم مربوط به چیزهایی است که با واسطه به انسان می‌رسد؛ زبان حقیقت رساندن رازها توسط خدا به بنده است بدون واسطهٔ انسانی؛ و زبان حق را راهی برای شناخت نیست (سرّاج،۱۹۱۴: ۲۱۶). خواجه عبدالله انصاری نیز علوم را به چهار نوع «شریعت»، «حکمت»، «حقیقت» و «محبت» تقسیم می‌کند و برای هر کدام چهار زبان معرفی می‌کند «عبارت»، «بیان»، «اشارت» و «کشف» (انصاری، ۱۳۷۷: ۴۵۶).

عبارت و اشارت در متون عرفانی به‌طور مشخص و جامع تعریف نشده، ولی ویژگی‌های آن به طور پراکنده در اقوال عرفا آمده است. با بررسی اقوال می‌توان خصوصیات زبان عرفانی و اقسام آن را تبیین کرد.

ازجملهٔ اولین آثار تعلیمی که خصوصیات زبان عرفانی را دربر دارد، *اللّمع* ابونصر سرّاج، *التّعرف* کلاباذی و *شرح التّعرف* مستملی بخاری است؛ نظر این نویسندگان در آثار عرفای دیگر به صورت نقل قول‌هایی مستقیم و غیرمستقیم منعکس شده است؛ ازاین‌رو، به این کتاب‌ها در شرح ویژگی‌های زبان عرفانی رجوع شده است.

همان‌طور که گفته شد یکی از مسائل مهم شناخت زبان عرفانی، طبقه‌بندی آن است، اینکه آیا تقسیم زبان عرفان به عبارت و اشارت می‌تواند در پژوهش‌های زبانی عرفان معتبر باشد یا نه، درخور تحقیق و بررسی است. در این مقاله کوشش می‌شود تعریفی روشن از زبان عبارت و اشارت ارائه گردد و با مطالعهٔ عناصر مؤثر در شکل‌گیری آن، ویژگی‌های زبان عرفانی تبیین شود. همچنین با بررسی اقوال عرفا و در نظر گرفتن خصوصیّات زبان عرفان، اعتبار تقسیم‌بندی آن به عبارت و اشارت مورد سنجش قرار می‌گیرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

تعریف عبارت و اشارت

در متون عرفانی تعریف روشنی از زبان عبارت و اشارت به‌دست داده نشده است، اما در باب ویژگی‌ها و نشانه‌ها و هدف از کاربرد آن سخنانی بیان شده است که براساس آن‌ها می‌توان این دو شاخه از زبان عرفانی را چنین تعریف کرد:

زبان عبارت زبانی است روشن و مبتنی‌بر دانش‌های اکتسابی که عارف غالب بر احوال با هدف تعلیم علوم و آداب عرفانی به مبتدیان و آموزندگان و عوام به‌کار می‌گیرد.

زبان اشارت زبانی است پوشیده، رمزگونه و مبتنی‌بر مواهب و احوال که عارف در حال هوشیاری یا غلبهٔ احوال با هدف بیان حال و انتقال مواجید یا کتمان سرّ برای سطوح مختلفی از مخاطبان به‌کار می‌گیرد.

تبیین خصوصیات زبان عرفانی

هر متنی حاصل اندیشه و عقاید نویسنده‌ای است که می‌خواهد با مخاطبی ارتباط برقرار کند، بنابراین می‌توان گفت: آثار مکتوب، مجاری ارتباطی نویسندگان (متکلم) و خوانندگان (مخاطب) است. آثار عرفانی نیز مجرای ارتباط عارف با مخاطبان گوناگون است و برای مطالعه و شناسایی ویژگی‌های زبان عرفانی توجه به دو شاخهٔ اشارت و عبارت ضروری است. عناصر اصلی شکل گیری زبان عرفانی عبارت‌اند از: متکلم، مخاطب، مصدر معنا و مفاهیمی که به زبان عبارت یا اشارت بیان می‌شود. برای مطالعهٔ خصوصیات زبان عرفانی و شاخه‌های آن، این عناصر با توجه به اقوال عارفان معرفی و تبیین می‌گردد.

ویژگی‌های زبان عبارت بدون برشمردن خصوصیات و ارکان زبان اشارت تعریف و تبیین نمی‌شود، درواقع می‌توان گفت: شناخت زبان عبارت در گرو تشخیص و فهم عناصر زبان اشارت است؛ بنابراین در این مقاله، براساس اقوال عرفا مشخصات زبان اشارت تبیین می‌شود تا بتوان عناصر زبان عبارت را در کنار اشارت معرفی و تبیین کرد.

زبان اشارت:

مهم‌ترین ویژگی زبان اشارت، پوشیدگی آن است به‌طوری‌که در سخن عرفا، ترکیباتی مانند علم اشارت، علم باطن، علم اسرار، علم مشاهدات، علم مکاشفات و.... همگی مقارن خفا و پوشیدگی است. در بسیاری از منابع عرفانی به سخن ابوعلی رودباری، استناد شده است: «علمنا هذا اشارة فاذا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

صار عبارةٌ خفیٌّ» (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۲۹۲؛ سرّاج، ۱۹۱۴: ۳۳۷). ابونصر سرّاج می‌گوید: دلیل پوشیدگی معانی در اشارت، رقت و لطافت معنا است (رک: سرّاج،۱۹۱۴: ۳۳۷). در نظر عارفان اشارت، علم باطن و سرّی از اسرار خداوند است که در قلب بنده به ودیعه نهاده شده و احدی بر آن وقوف ندارد (رک: کلاباذی، ۱۳۷۱: ۸۷). بدین‌ترتیب، آن‌ها مدّعی دریافت حقایق به صورت اشاره ازسوی خدا و به اذن او هستند، ازاین‌رو به خاصان و اهل حقیقت مشهورند و تصوف را به‌طورکلی «علم اشارت» نیز می‌خوانند: «هذا العلمُ اَکثرُهُ اشارة لا تُخفی عَلی مَن یَکونُ مِن اَهلِهِ فَإذا صارَ اِلی الشَرحِ وَ العبارةِ یخفی وَ یذهَبُ رونَقُهُ...» (سرّاج، ۱۹۱۴: ۳۱)؛ یعنی تصوف اشارتی است که بر اهل راه پوشیده نیست و چون به شرح و تفسیر کشیده شود حقیقت آن پوشیده شود و رونق آن از بین می‌رود.

کلاباذی دریافت علم اشارت را منحصر به صوفیه می‌داند و می‌گوید بیان حقیقت مشاهدات و مکاشفات دل را در گرو طی مراحل و منازل سلوک است (کلاباذی،۱۳۷۱: ۸۷).

براین‌اساس می‌توان گفت: خفا و پوشیدگی معنا، صفت ذاتی زبان اشارت است به‌طوری‌که شرح و تفسیر آن را دیگر نمی‌توان زبان اشارت دانست و تشریح، تبیین و وضوح، صفات اصلی زبان عبارت است.

دلایل کتمان سرّ و پوشیده گویی در زبان اشارت

در آثار عرفا دلایلی برای کتمان سرّ یا ایراد سخنان رمزی بیان شده است: بعضی از این دلایل، غیرت، توجّه به سطوح دریافت و ادراک مخاطبان، حضور نامحرمان، غلبهٔ احوال عرفانی، حفظ امانت الهی (سرّ) و... است که نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود:

الف. غیرت:

یکی از دلایل سخن رمزگونه غیرت عارف نسبت به سخنی است که از حقّ به رمز دریافته است. ازاین‌رو، بیان و تفسیر آشکارای آن بر عرفا گران است. ابی‌العباس‌بن‌عطا در جواب کسانی که دربارهٔ اشتقاق الفاظ غریب و به‌کار بردن شیوهٔ نامأنوس در گفتار سؤال پرسیده‌اند، می‌گوید: «ما فعلنا ذلک إلا لغیرتنا علیه، لعزّته علینا، کیلا یشربها غیر طائفتنا» (کلاباذی،۱۳۷۱: ۸۹).

این از بهر آن کردیم که ما را بر این غیرت می‌آمد، از بهر آنکه بر ما عزیز بود و نخواستیم که غیر طائفه ما را از این شراب بهره‌ای باشد و این خود ظاهر است که هر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

چیز که بر کسی عزیزتر بر آن چیز غیورتر و هرچند غیرت بیشتر ضنّت زیادتر (مستملی،۱۳۶۳، ج۳: ۱۱۵۸).

ب.حفظ امانت الهی:

افشای سرّ خیانت در امانتی است که حق نزد عارف به ودیعه نهاده است:

چون مودع به ودیعت راه نماید ضمان بر او واجب آید که چون ودیعت سرّ بود تا سرّ را به سرّ می‌داشت ایمن بود؛ چون سر آشکارا کرد از حد امانت به حد خیانت آمد تا اگرچه استهلاک از غیر او آمد، چون اظهار سرّ از او آمد چنان گشت که گویی استهلاک از او آمد. تا بزرگان چنین گفته‌اند که هر کس که حق تعالی به او سرّی دهد و او آن سرّ آشکارا کند بر او زوالی آید که نیز هرگز آن را درنیابد (مستملی،۱۳۶۳، ج۳: ۱۱۵۸).

همین‌که خداوند، حقیقتی را در دل عارف آشکار می‌کند که آن را از دیگران پنهان کرده است، بر رجحان رازداری و کتمان سرّ بر اظهار آن دلالت دارد:

نیکوترین چیزها که خدا بر ما ظاهر گردانید و ما آن را ظاهر می‌گردانیم آن است که چون از حقّ ما را چیزی پدید آید آن را در دل پنهان داریم، یعنی پنهان داشتن اسرار حقّ بهتر از آشکارا کردن آن، که اگر آن سرّ ظاهر روا بودی حق‌تعالی بر اغیار نیز ظاهر گردانیدی (مستملی، ۱۳۶۳، ج۳: ۱۱۵۹).

پ. اختلاف مقام و مرتبهٔ متکلّم و مخاطب:

یکی از دلایل مهم کتمان سرّ، اختلاف مرتبهٔ عرفا نسبت به یکدیگر است. وقتی عارفی در موضع متکلم از تجربه و احوال و مواجید خود سخن می‌گوید، ممکن است مخاطب در مرتبهٔ دیگری صاحب واردات و احوالی متفاوت باشد، در این صورت هرکدام متناسب با تجربهٔ خاصّ خود، خود را بر حق می‌داند و دیگری را انکار می‌کند از این‌رو عرفا به رمز سخن گفتند تا از برداشت‌ها و قضاوت‌های این‌چنینی در امان بمانند.

چون این طایفه در اختلاف مقامات خویش هر کس بر حق بودند و شنونده از هر کسی که به مقام ایشان نرسیده بودند، اگر از مقام بصریح سخن گفتندی این کس که به آن مقام نرسیده بودی آن را منکر گشتی. آن‌گاه انکار او حق را، دین او را زیان داشتی پس... این الفاظ و رموز بنهادند تا آن کس که معنی رمز بداند بر مقصود واقف

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

گردد و آن کس که معنی رمز نداند واقف نشود که ایشان چه می‌گویند (مستملی، ۱۳۶۳، ج۳: ۱۱۵۷)

ت. حضور نامحرمان:

مراد از نامحرمان و نااهلان، افرادی هستند که مخاطب اصلی عارف نیستند و از سخنان او برداشتی نادرست دارند. بنابراین، عارف می‌کوشد با پوشیده‌گویی و رمزپردازی ازیک‌سو منظور خود را به مخاطبان اصلی برساند و ازسوی‌دیگر حقایقی را که فراتر از سطح ادراک نامحرمان است از تیررس بدگمانی آن‌ها دور کند. ابوعلی رودباری همنشینی با نااهل را تنگ‌ترین زندان‌ها می‌خواند (رک: عطّار،۱۳۸۶ :۲۵۹). و مستملی، ضمن استناد به «لا تمنعوا العلم اهله فتظلموهم و لا تضعوه عند غیر اهله فتظلموه»، علم را به نااهل دادن و از اهل بازداشتن حرام می‌داند. بنابراین وضع سخنان رمزگونه و اشارت، راهی است برای اینکه نااهل به علم نرسد تا نه بر علم ظلم باشد و نه بر اهل علم (مستملی،۱۳۶۳، ج۳: ۱۴۱۱).

ث. غلبهٔ احوال:

عارف در لحظاتی که تجربهٔ عرفانی را دریافت می‌کند مغلوب احوال عرفانی است و نوعی بی اختیاری و بی‌خودی بر او غلبه می‌کند؛ در این حالت سخن گفتن و بیان حال به وضوح و با الفاظ رسا میسّر نیست؛ بدین‌ترتیب سخن از تجربهٔ عرفانی در حال سکر منجر به شطح‌گویی و افشای سرّ می‌شود.

سکر عبارت است از حالی که بر بنده پدید آید که از تمییز چیزها چنان غایب گردد که خیر از شرّ جدا نداند کردن و منفعت از مضرّت باز نتواند شناختن، لکن بااین‌همه از چیزها غایب نباشد یعنی الم و لذّت که به وی رسد، لکن از حال خویش چنان غایب باشد که از آن الم و لذّت خبر ندارد (مستملی، ۱۳۶۳، ج۴: ۱۴۸۸).

بعضی عرفا آثار خود را محصول غلبهٔ احوال عرفانی می‌دانند چنان‌که خود را واسطه‌ای برای ابلاغ معانی و مفاهیم عرفانی معرفی می‌کنند. به عنوان مثال عین‌القضات همدانی علّت پراکندگی مباحث تمهیدات و متشابه‌گویی خود را در آثارش غلبهٔ حال و بی‌تصرفی معرفی می‌کند:

چون حال چنین آمد که گفتم من نیز چنان‌که آید گویم و از آنچه دهند به من، من نیز زبده بر خوان کتابت نهم و ترتیب نگاه نتوان داشت ... اگر دستوری یابد از خدا با اهلان، سخن‌های چند از بهر اقتدا و اهتدای مریدان بگوید و ترتیب نگاه نتواند داشتن؛

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

اما اصل سخن سخت قوی و بر جای باشد امّا هر کسی خود فهم نکند، زیرا که در کسوتی و عبارتی باشد که عیان آن در عین هر کسی نیاید. درین مقام «من عرف الله طال لسانه» بود که چون خود را غایب بینم آنچه گویم مرا خود اختیار نباشد، آنچه بوقت اختیار دهند خود نوشته شود «و الله غالبٌ علی امره» یعنی بر امر عباده «یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید» (عین‌القضات،۱۳۴۱: ۱۸).

اقسام زبان اشارت:

با توجه به محتوا، احوال متکلّم و اقتضای حال مخاطب می‌توان زبان اشارت را شامل سه بخش دانست: زبان رمز، زبان بیان اسرار و زبان شطح.

بخشی از خصوصیات زبان اشارت، مختصّ رمز است، رمز نوعی سخن گفتن پوشیده است که به‌منظور ایجاد زمینهٔ تجربه عرفانی در مخاطب یا انتقال معنا به مخاطب خاص بیان می‌شود، از نظر عرفا برای فهم حقیقت، اشاره‌ای کوتاه کفایت می‌کند:

...صاحب بصیرت داند که الحرّ یکفیه الإشارة. اگرچه تو پی نتوانی برد، اما بسیارند که بتوانند، پس در این نامه مقصود تویی و لیکن من حیث المجاز، أمّا من حیث الحقیقة، مقصود کسی است که این فهم کند (عین‌القضات، ۱۳۷۷، ج۲: ۲۷۴).

زبان رمز، بخش مهم و پیچیده‌ای از زبان عرفانی است که در آثاری مانند *عقل سرخ*، *آواز پر جبرئیل*، *معارف* و... می‌توان نمونه‌هایی از آن را دید، عنصر اصلی زبان این آثار نماد، رمز، استعاره و کنایه است و برای فهم آن لازم است با عبور از صورت کلام به کشف معنا و محتوای آن نائل آمد.

قسم دیگر زبان اشارت را زبان بیان اسرار می‌خوانیم، عارفان در حال سکر برای مخاطبان خاصّ، اسرار عرفانی را به اشاره بیان می‌کنند، این زبان ازسویی رمزگونه و شطح‌آمیز نیست و ازسوی‌دیگر به وضوح و روشنی زبان عبارت هم نیست.

بخش سوم زبان اشارت، شطح است. شطح سخنی از سر وجد است که از آن بوی دعوی خیزد. در تعریف آن گفته‌اند: «عبارة مستغربة فی وصف وجد فاض بقوّته و هاج بشدّة غلیانه و غلبته و بیان ذلک ان الشطح فی لغة العرب هو الحرکة» (سرّاج، ۱۹۱۴: ۳۷۵)؛ سخنی غریب است در توصیف، وجدی است که با قوّتش جوشد و با شدت جوشش و غلبه‌اش هجوم آورد و در لغت به معنای

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

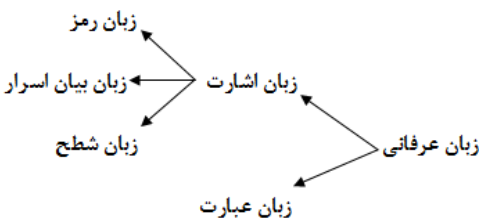
حرکت است. روزبهان در توضیح شطح می‌گوید: از صاحب وجد کلامی که در علوم مقامات، ظاهر آن متشابه باشد، صادر شود و مخاطبان چون آن عبارات را غریب یابند و وجهش را نشناسند به انکار و طعن صوفی می‌پردازند (روزبهان بقلی، ۱۳۷۴: ۵۸).

شطحیّات برای عرفا خطرآفرین و تهمت‌زا تلقی می‌شود و عواقبی مانند تکفیر و ردّ و انکار صوفیّه را به‌دنبال دارد. مشایخ همواره پرهیز از آن را توصیه کرده‌اند: «کان بعضهم إذا سأله انسان مسألة فیها دعوی یقول أعوذ بالله من شطح اللسان» (کلاباذی،۱۳۷۱: ۳۴۷). در *التعرّف*، اضطراب، لرزش و تزلزل و شطح از احوال متمکنان دور و به حال مبتدیان منسوب شده است (کلاباذی،۱۳۷۱: ۴۰۴). بدین‌ترتیب، در سخن عرفا به رمز و اشاره، پوشیده‌گویی سفارش می‌شود، این سخنان پرنکته و رمزآمیز، ستوده و قابل اعتنا است درحالی‌که قضاوت عارفان دربارهٔ شطح، محتاطانه است و به پرهیز از آن توصیه می‌شود.

زبان عبارت:

زبان عبارت شاخه‌ای از زبان عرفانی است که در قیاس با زبان اشارت، مبین، روشن و عاری از پیچیدگی‌ها و رموز است. براساس نظر عرفا به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی زبان عبارت، شرح و تفسیر و روشنی آن است. زبان عبارت برخلاف زبان اشارت اقسام و شاخه‌ای ندارد و دلیل اصلی وضوح آن دریافت صریح مفاهیم تعلیمی است.

براین‌اساس می‌توان گفت: زبان عرفانی از دو شاخهٔ عمدهٔ اشارت و عبارت تشکیل شده است. زبان عبارت: زبان بیان مبانی و مفاهیم عرفانی با استدلال و برهان و ارجاع به عقل و نقل و آیه است، زبان اشارت: دارای سه شاخهٔ رمز، بیان اسرار و شطح است. زبان رمز و اسرار: مشتمل بر کنایه و رمز است که از سر آگاهی و صحو به اشاره‌ای لطیف تجربهٔ عرفانی را انتقال می‌دهد و زبان شطح: زبانی است مبتنی‌بر سخنانی متناقض، متشابه و انکار برانگیز.



[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

با در نظر گرفتن عناصری که زبان عرفانی را شکل می‌دهد می‌توان خصوصیات هر دو شاخهٔ زبان عرفانی را تبیین کرد؛ بدین‌سبب که زبان عرفانی برای برقراری ارتباط میان متکلم و مخاطب به‌وجود آمده است، این عناصر را می‌توان در تحلیل محورهای اصلی متکلم، مخاطب، پیام، اهداف و منبع آگاهی شناسایی و مطالعه کرد.

متکلم:

متکلّم (تولیدکنندهٔ کلام) کسی است که به کمک زبان، ارتباط برقرار می‌کند، احوال و منبع آگاهی و دریافت‌های درونی متکلّم نقش مؤثری در نوع بیان، اصطلاحات و واژگان دارد.

عرفا درحقیقت نسبت به دیگران، خاصان و دریافت‌کنندگان رموز و اسرار ازسوی خداوند محسوب می‌شوند، این افراد برای کسب معرفت شهودی، قلب خود را برای دریافت تجربهٔ عرفانی آماده می‌کنند؛ رعایت آداب سلوک و تعلیم نزد مشایخ بخشی از کوشش برای دریافت شهودی است و کشش و جذبهٔ الهی بخش دیگری از شرایط کسب تجربهٔ عرفانی است.

این تجربه، مفاهیمی معنوی و یقین‌آفرین را به‌صورت رمز و سرّ در قلب عارف پدیدار می‌کند. مستملی معراج بدون واسطهٔ پیامبر(ص) و نزدیکی او با خداوند را دلیل خصوصیت حضرت محمّد(ص) نسبت به عوام انسان‌ها و پیغمبران دیگر برای دریافت اسرار حق مثال می‌زند و با قیاسی ضمنی عرفا را دربرابر عموم انسان‌ها دارای خصوصیّت دریافت حقایق می‌داند و می‌گوید: «[معراج] در خبر دلیل است که با خواص سرّی باشد که با عوام نباشد و هر کس که با او خاص‌تر باشد سرّ با او بیشتر باشد» (مستملی۱۳۶۳، ج۳: ۱۱۴۲).

احوال، اراده و آگاهی متکلم در نوع بیان و اختیار زبان تأثیر دارد. براین‌اساس، نحوهٔ بیان متکلمی که تحت‌تأثیر احوال عرفانی و حین دریافت تجربهٔ عرفانی است، متفاوت از لحظه‌ای است که تجربهٔ عرفانی را از سر گذرانده است. دقت نظر عرفا دربارهٔ احوال متکلّمان زبان عرفانی درخور توجه است. هجویری در *کشف المحجوب* ضمن ذکر حال حلاج و نقد سخنان او، با در نظر گرفتن احوال عارف، متکلمان سخنان عرفانی را به دو دستهٔ مغلوب و متمکّن تقسیم می‌کند:

چون کسی را از حق نمودی باشد و به قوّت حال عبارت دست دهد و فضل یاری کند سخن منقلق شود خاصه کی معّبر اندر عبارت خود تعجب نماید آن‌گاه اوهام را از شنیدن آن نفرت افزاید و عقول از ادراک بازماند آن‌گاه گویند که این سخن عالی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

است؛ گروهی منکر شوند از جهل و گروهی مقرّ آیند به جهل... بعضی از اهل اصول وی [حلاج] را ردّ کرده‌اند و بر وی اعتراض آرند اندر کلمات وی به معنی امتزاج و اتّحاد و آن تشنیع اندر عبارت است نه اندر معنی کی مغلوب را امکان عبارت نبود تا اندر غلبهٔ حال عبارتش صحیح آید و نیز روا بود که معنی عبارت مشکل بود کی اندر نیابند مقصود معبّر... در جمله بدان که کلام وی اقتدا را نشاید از آنچه مغلوب بوده است اندر حال خود نه متمکّن و کلام متمکّنی باید تا بدان اقتدا توان کرد (هجویری،۱۳۸۳: ۲۳۳).

همین تقسیم بندی در آثار خواجه عبدالله انصاری نیز به‌چشم می‌خورد:

در قدیم طریق تصوف تنگ‌تر بوده است و بسط نشده بود که روزگار نازک‌تر بود و در سخن صاین‌تر بودند که ایشان در معاملت می‌کوشیدند نه در بسیاری مقال و سخن، که متمکّنان بودند، لیکن در آخرتر در متأخران، ولایات ظاهرتر گشت و سخن و دعوی عریض‌تر، که مغلوب‌تر بودند، بی‌طاقت گشتند و مضطرّ، در سکر و قلق و غلیان آنچه یافتند، به سخن ظاهر کردند (انصاری،۱۳۶۲: ۶).

براین‌اساس عارفان در احوال، یا مغلوب‌اند یا متمکّن و این دو، صفت متکلّم است نه کلام. ازاین‌رو تقسیم کلام به متمکّن و مغلوب (رک: فتوحی،۱۳۸۹: ۶۲-۳۵) خالی از اشکال نیست. بنابراین می‌توان دو اصطلاح مغلوب و متمکّن را برای تبیین و وصف احوال عارفان به‌کار برد ولی باید توجّه داشت که این تقسیم‌بندی تنها مربوط به عارفانی است که منبع دریافت آگاهیشان موهوبی است؛ زبان این افراد در مقام سخن گفتن، بیشتر اشارت است. ازآنجاکه زبان عبارت، زبان تعلیم است و برای آموزش مبانی و اندیشه‌های عرفانی به‌کار گرفته می‌شود، سخن متکلم مغلوب در حال دریافت تجربهٔ عرفانی نمی‌تواند به قصد تعلیم و به زبان عبارت بیان شود؛ ازاین‌رو زبان عبارت حاصل لحظهٔ غلبهٔ حال عارف نیست. ازطرفی اصطلاح متمکّن نیز جامع حال همهٔ متکلمان زبان عبارت نیست؛ زیرا ممکن است متکلمی سخن از مبانی عرفان به قصد تعلیم گوید درحالی‌که مراتب سلوک را تا تمکین و صحو و... نپیموده باشد، به همین دلیل در تبیین حال متکلم زبان عرفانی اصطلاح «مغلوب» موجّه می‌نماید ولی موسوم کردن زبان عرفانی به «متمکّن» پذیرفتنی نیست.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

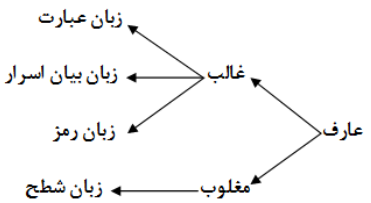
بهتر است با استمداد از اقوال عرفا برای متکلمی که دچار غلبهٔ حال نیست و به زبان عبارت سخن می‌گوید، اصطلاح «غالب» را برگزید. این اصطلاح شامل حال همهٔ عارفان متکلمی است که به زبان عبارت سخن می‌گویند خواه در تلوین باشند خواه در تمکین. مستملی در *شرح التعرّف* می‌آورد:

> *هر گاه که سرّ را مشاهدت افتاد، زبان و چشم و گوش همه به صفت سرّ گردد و آن را که لسان نباشد عبارت چگونه کند؟ و اگر لسان غایب است وقت مشاهدت سرّ، سرّی که دید نگوید، زبان که ندید چگونه گوید؟... باید دانستن که همهٔ مغلوبان اسیر غالبان‌اند و همه اسیران عاجزان‌اند. پس قول مغلوب سرّ است و سرّ مغلوب حق... سرّ اسیر حق باشد و اسیر چنان خورد که دهندش و آنجا رود که برندش و آنجا باشد که دارندش و آن بیند که نمایندش* (مستملی،۱۳۶۳، ج۳: ۱۱۶۵).

بدین‌ترتیب برمبنای بررسی احوال، می‌توان گفت: عارف، غالب یا مغلوب است، در این صورت زبان عارفی که در سکر و غلبهٔ احوال است، شطح یا بیان اسرار است. به‌عبارتی‌دیگر عارفی که دچار غلبهٔ حال است ممکن است بیان اسرار کند یا سخنان شطح‌آمیز گوید و ازطرفی، زبان رمز و زبان عبارت، محصول تسلط و غلبهٔ عارف بر احوال خویش است.

اصطلاح عارف غالب، به دو دسته از متکلمان زبان عرفانی اطلاق می‌شود، دسته‌ای که از معارف و علوم تعالیم عرفانی سخن می‌گویند، زبان این افراد، زبان عبارت و موضوع سخنشان علم عرفان است. دستهٔ دیگر، کسانی هستند که تجربهٔ عرفانی را از سر گذرانده‌اند و با هوشیاری برای حفظ اسرار و رعایت ملاحظاتی در باب سطوح ادراک مخاطبان، به کنایه و رمز تجربهٔ عرفانی خود را بیان می‌کنند. سخن هر دو گروه (غالب)، با هوشیاری و دقت و ملاحظه در چگونگی اثرگذاری کلام در مخاطب همراه است درحالی‌که زبان عارف مغلوب، زبان کسی است که در متن تجربهٔ عرفانی قرارد دارد و سخنش گزارش بی‌پروا و نابی است که محصول تجربهٔ عرفانی و لحظهٔ دریافت معنا است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]



بدین‌ترتیب تقسیم‌بندیی که برای زبان عرفانی در نظر گرفتیم از حیث احوال متکلم نیز معتبر است: زبان عرفانی با توجه به عنصر متکلم، دارای دو شاخهٔ عمدهٔ اشارت و عبارت است. زبان عبارت زبان متکلم غالب، با خود و هوشیاری است که با استدلال و برهان و ارجاع به نقل و آیه مبانی عرفانی را شرح می‌کند؛ زبان اشارتِ رمز، زبان عارف غالبی است که از سر آگاهی به اشاره‌ای لطیف و رمز، سخن از تجربهٔ عرفانی می‌گوید و زبان شطح، زبان عارفی است که از سر غلبهٔ احوال در بی‌خویشتنی و سکر سخنانی متناقض و متشابه می‌گوید، همچنین عارف مغلوب ممکن است در حال سکر بیان اسرار کند.

مخاطب:

مخاطب در شکل‌گیری خصوصیات زبان عرفانی نقشی مهم دارد؛ می‌توان گفت: طیف‌های گوناگون مخاطب، اساس تنوّع بیان مطلب در زبان عرفانی است. زبان عرفانی، زبان بیان اسراری است که خداوند بر قلب بندگان خاصّ خود نازل می‌کند و عارف می‌کوشد معنای این رمز را به گونه‌ای بیان کند تا تنها کسانی که قابلیت فهم آن را دارند، دریابند؛ ازاین‌رو، شناخت مخاطب و میزان فهم و ظرفیت او در چگونگی بیان مطلب تأثیر دارد. در منابع عرفانی، واژگان و ترکیباتی مانند اهل، نااهل، اهل حقیقت، اهل عبارت، اهل اشارت، صاحب، محرم، نامحرم، بیگانگان، دوستان، طفلان نارسیدهٔ روزگار، ظاهربینان، اهل ظاهر، اهل باطن و... بر تنوع مخاطبان دلالت دارد.

عین‌القضات دلیل نارسایی معنای قسمتی از نوشتار خود را ضعف الفاظ در القای معانی عالی می‌داند و این نارسایی را با فهم مخاطبان خاص خود توجیه می‌کند.

... من از دو جهت معذورم: نخست، من به ذکر معانی چنان سرگرمم که آوردن الفاظ پاکیزه و خوب ممکن نیست ... دوم، من این فصول را برای کسانی می‌نویسم که همانندی الفاظ، آنان را از درک حقایق معانی مشغول نمی‌دارد و به‌فزونی ممارست با

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

حقایق عقلی چنان شده‌اند که راه انس به ملکوت، فهم با عالم ملک را بر آنان قطع نمی‌کند (عین‌القضات،۱۹۶۲: ۸۳).

کسانی که «همانندی الفاظ آنان را از درک حقایق معانی مشغول نمی‌دارد» (عین‌القضات،۱۹۶۲: ۸۳)، همان مخاطب اصلی متکلّم است که کلام برای آن‌ها بیان می‌شود. تکیه بر ذوق و ادراک این افراد همواره عرفا را از بسط و گسترش کلام آسوده‌خاطر می‌کند و برای ادای مطلب به اشارتی بسنده می‌کنند، مستملی در *شرح التعرّف* می‌نویسد: ...«و رمزوا بها» و به آن الفاظ مصطلح اشارت کردند به مراد خویش «فادرکه صاحبه» تا هرکه خداوند آن مقام بود آن را دریافت» (مستملی، ۱۳۶۳: ج۳، ۱۱۵۷). صاحب رمز، همان مخاطبان خاص هستند که هدف متکلم از ایراد سخن انتقال مفاهیم به آن‌ها است.

در *شرح التعرف* آمده است:

من این را بپوشانم از جاهلی که نشر نتواند کردن و چون عبارت خواهد کردن معنی آن را تباه کند، یعنی معنی سخن من صحیح است، لکن چون سامع اهل نیست، اگر او را مصرّح بگویم من از علم خویش عبارت کنم درست آید، باز او عبارت مرا بر جهل خویش بنا کند و جز آن نشر کند که مراد من است و معنی سخن من در عبارت خویش تباه کند، از بهر این لفظ رمز بر او پوشیده کردم تا سرّ من با من بماند و نااهل بر سرّ من مطلع نگردد (مستملی،۱۳۶۳، ج۳: ۱۱۶۱).

عرفا ازسویی به کتمان سرّ دربرابر نامحرمان ملزم‌اند، ازسوی‌دیگر تبیین مفاهیم عرفانی تعلیم کسانی که جویای معرفت‌اند، ضروری است. بنابراین عارف در یک متن واحد، باید با در نظر گرفتن سطوح آگاهی مخاطب و میزان دریافت احتمالی او شیوه‌های مختلف برای بیان مطلب اتخاذ کند. زبان عبارت، سخن گفتن دربارهٔ مفاهیم عرفانی و تعلیم آداب و مبانی عرفان در حدّ مرتبه و فهم مخاطبان را میسّر می‌کند و زبان اشارت، ایجاد زمینهٔ دریافت تجربه‌های عرفانی را برای کسانی که دارای ظرفیت احوال عرفانی‌اند، امکان پذیرمی‌سازد.

عارفی که سخن از حقایق می‌گوید، در نقش واسطه‌ای است که معنا را دریافت کرده، آن را به رمز و اشاره بیان می‌کند تا عدّه‌ای دریابند و به وجد آیند درحالی‌که معنا از گروهی پنهان مانده

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

است. بدین‌ترتیب مخاطبان آثار عرفانی سه دسته‌اند: خاصّان و اهلان (اهل حقیقت)، نامحرمان (نااهلان)، عوام و مبتدیان (آموزندگان).

خاصان و اهلان (اهل حقیقت):

افراد خاصی که مخاطب اصلی گوینده‌اند و معنی را چنان‌که متکلم اراده کرده است درمی‌یابند. این افراد صاحبان اصلی سخن محسوب می‌شوند و گوینده می‌کوشد در ذهن آن‌ها، معنایی مشابه معنای ذهنی و مطابق دریافت‌های معنوی خود ایجاد کند. این دسته سخن رمزی را درمی‌یابند و تجربهٔ عرفانی عارف را درک می‌کنند، ازاین‌رو پوشیدگی سخن موجب سوءبرداشت نمی‌شود.

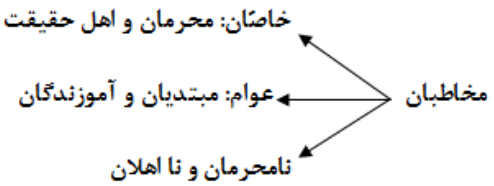
نامحرمان (نا اهلان):

کسانی که دارای مقام فهم معنای سخن نیستند. این افراد شایستگی و توان درک مفاهیم عرفانی را نداشته و معمولاً با سوءبرداشت از سخنان عرفا خطراتی را برای آنان به‌وجود می‌آوردند، ازاین‌رو عارف در بیان مطالب عرفانی در حضور ایشان محتاطانه رفتار می‌کند و پوشیده و به رمز سخن می‌گوید. هدف عرفا از بیان مطالب عرفانی نزد این افراد روشنگری در حدّ فهم و مرتبهٔ ادراک مخاطب و رفع شبهه و سوءظنّ آن‌ها نسبت به عارفان است.

عوام و مبتدیان (آموزندگان):

کسانی هستند که نه می‌توانند با اشاره‌ای کوتاه مفاهیم حاصل از تجربهٔ عارف را دریابند نه موجب سوءظن و خطرند، عرفا در برخورد با این افراد می‌کوشند مفاهیم و بینش عرفانی را به شیوه‌ای روشن و در حد فهم مخاطبان تعلیم دهند. در این بخش از آثار عرفانی واژگان، مبین و اصطلاحات، تعریف شده است. عرفا و محققان زبان، این دسته از آثار عرفانی را «زبان عبارت» می‌دانند. عبارت، زبانی است مبین و روشن که درون را به بیرون منتقل می‌کند و مبین چیزهایی است که به تجربه دریافته شده است (نویا، ۱۳۷۳ :۵). منظور از انتقال درون به بیرون بیان مفاهیم باطنی و عرفانی است. در آثار عرفانی این دسته، مخاطب عام خوانده می‌شوند و تبیین و تشریح مفاهیم به‌گونه‌ای که سطح قابل درکی از مفاهیم انتقال یابد، صورت می‌گیرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]



محتوا:

محتوا، منظور و مفاهیم سخنان و آثار صوفیه، یکی از مباحث مهمی است که در بسیاری از آثار عرفانی مطرح شده است و دربارۀ منشأ، تعریف و انواع علوم و معارف مکتسب و لدنّی سخن گفته شده است. اهمیت این مبحث در پژوهش ما دربارۀ نقش خاستگاه محتوای سخن در شکل‌گیری اقسام سه‌گانۀ زبان عرفانی است. بر این مبنا می‌توان منشأ سخن عارف را برخاسته از مکاسب یا مواهب دانست:

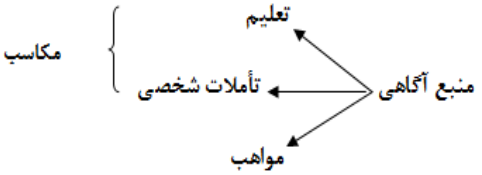
مکاسب: بخشی از مکاسب مربوط به دانش مکتسب و برخاسته از تعالیمی است که عارف از مشایخ یا منابع پیش از خود دریافته است و بخشی دیگر آگاهی‌ها، تأملات و دریافت‌ها و استنباط‌های شخصی عارف است. در هر دو صورت، متکلم بر حال خود غالب است و کلام به زبان عبارت بیان می‌شود، معمولاً هدف عارف از بیان مطلب، تعلیم است.

مواهب: بخش دیگری از سخنان عارف مبتنی‌بر مواهب و احوال عارفانه‌ای است که براثر دریافت تجربه عرفانی (مواجید) در عارف پدید آمده و مانع بیان روشن مفاهیم است. در این شرایط متکلم، مغلوب است و تنها گزارشگر مفاهیم و مواجید به زبان اشارت است.

شبلی زبان را به سه قسم علم، حقیقت و حقّ منحصر می‌کند. زبان علم آن است که باواسطه به ما می‌رسد، زبان حقیقت آن است که خداوند بدون واسطه به ما می‌رساند و زبان حقّ راهی بدان نیست (کلاباذی،۱۳۷۱:۲۱۶). به‌نظر می‌رسد معیار این تقسیم‌بندی، موهوبی یا اکتسابی بودن دریافت معنا و آگاهی است.

براساس آنچه دربارۀ منبع آگاهی عرفا در بیان مطالب عرفانی آورده شد، می‌توان گفت: منابع آگاهی متکلّم یا مکاسب است یا مواهب الهی؛ منظور از مکاسب آموخته‌های عارف یا تأمّلات شخصی است و منظور از مواهب، معارفی است که از طریق تجربۀ عرفانی دریافته می‌شود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]



اهداف عرفا از بیان مفاهیم عرفانی:

برخلاف آنچه عارفان دربارهٔ بیان‌ناپذیری و غیر قابل وصف خواندن تجربه‌های عرفانی گفته‌اند آثار بسیاری از آن‌ها برجای مانده است. براساس موضوع و محتوای متون، می‌توان اهداف عرفا را در سه دسته زیر خلاصه کرد:

- نشر عقاید و اندیشه‌ها، روشنگری و تعلیم از مسیر برقراری ارتباطی دوستانه و نزدیک به زبان عبارت.
- انتقال مفاهیم و فراهم کردن زمینهٔ مناسب در مخاطب برای تجربه‌ای مشابه تجربهٔ عرفانی خود، از طریق ارتباط با مخاطبان خاص و آشنا با تجربیات عرفانی، به زبان اشارت. در این حالت، اشاره در حکم جرقه‌ای است که باعث شعله ور شدن قلب مخاطب است و زمینهٔ دریافت حقایق را فراهم می‌کند.
- کتمان سرّ هدف ثانوی برقراری ارتباط با مخاطبان است که از طریق رمزگویی میسر می‌شود. به‌عبارتی روشن‌تر عرفا در ارتباط با آن دسته از مخاطبان ناخواستهٔ متون خود می‌کوشند مفاهیم و معانی عرفانی را بپوشانند؛ ازاین‌رو کتمان سرّ را نمی‌توان جزء اهداف اولیه برقراری ارتباط و بیان مطلب دانست؛ بااین‌حال، در ایجاد خصوصیات زبانی مؤثر است و شگردهای زبانی برای این مقصود به‌کار گرفته شده است.

دسترسی به هرکدام از این اهداف سه‌گانه، مستلزم به‌کارگیری نوع خاصی از نحوهٔ بیان است و می‌توان گفت: هدف متکلم در صورت، محتوای اثر، عناصر زبانی و نحوهٔ بیان آن تأثیر دارد.

در اینجا به این نکته اشاره می‌شود: با اینکه اهداف عرفا را در آثار عرفانی مرزبندی کردیم، نمی‌توان از درهم تنیده شدن اغراض متکلم و به‌تبع آن زبان عبارت و اشارت در بسیاری از متون عرفانی چشم پوشید و مدعی شد که اگر اثری برای تعلیم خلق شده باشد دیگر نمی‌توان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

خصوصیّات زبان اشارت و عناصر آن را در متن مشاهده کرد. هدف از بیان و مرزبندی ارکان در این پژوهش تنها شناخت عناصر مؤثر در تمایز و تشخص اقسام زبان عرفانی است؛ چه‌بسا نشانه‌های زبان اشارت و عبارت در یک متن واحد و در کنار هم آمده باشد. جدول ارائه شده برآیند بررسی محورهایی است که برای معرفی و مطالعهٔ زبان عرفانی ضروری است.

احوال‌عارف (متکلّم)	منبع آگاهی	نقش متکلّم	موضوع	هدف	مخاطب	زبان
غالب	مکاسب	تولیدکنندهٔ‌مفاهیم(معلّم)	علم عرفان	تعلیم و تبیین بینش عرفانی	عوام، مبتدیان (طالبان)	عبارت
غالب	مواهب	گزارشگر تجربه و مواجید	احوال و معارف موهوبی	بیان مواجید و فراهم کردن زمینهٔ دریافت تجربه عرفانی	خاصّان،اهل راه(اهل حقیقت، محرمان)	اشارت/ رمز
غالب	مواهب	گزارشگر تجربه و مواجید	احوال و معارف موهوبی	بیان حال و سخن از مواجید	خاصّان،اهل راه(اهل حقیقت، محرمان)	اشارت/ بیان اسرار
مغلوب	مواهب	گزارشگر تجربه و مواجید	احوال و معارف موهوبی	کتمان سرّ / بیان احوال	نااهلان(نامحرمان)	اشارت/ شطح

عناصر مؤثر در شکل‌گیری زبان عرفانی

کارکرد عبارت و اشارت در زبان عرفانی:

همان‌طورکه ملاحظه شد در آثار بسیاری از عارفان دربارهٔ خصوصیات زبان عرفانی و شاخه‌های آن (عبارت و اشارت) سخن گفته شده است؛ مهم‌ترین وجه تمایز زبان عبارت و اشارت را در موضوع، منبع آگاهی و مخاطبان متفاوت آن دانسته‌اند: «سئل عن الفرق بین العبارة و الإشارة، فقال الشبلی: العبارة لسان العلم و الإشارة خاطر و هو لسان السرائر و المعرفة موهبة یتبعها کسب» (خرگوشی،۱۴۲۷: ۲۹۳). مستملی در شرح تعرّف به گونه‌گونی مخاطبان اشاره می‌کند:

بباید دانستن که عبارت عام راست و اشارت خاص را، از بهر آنکه هر که به علم مختص نباشد او را عبارت و بیان بباید تا مفهوم شود و باشد که به بیان و عبارت نیز

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

مفهوم نگردد، چنان‌که عام را مسائل ظاهر فقهی عبارت کنی، مفهوم شود و اگر غوامض فقه عبارت کنی مفهوم نشود (مستملی،۱۳۶۳: ج۳، ۱۱۶۱).

عناصر دیگری مانند متکلم، احوال متکلم، اهداف او و سطوح مخاطب در شکل‌گیری زبان عرفانی تأثیر دارد که در متون عرفانی به‌طور پراکنده به آن‌ها اشاره شده است.

با توجه به نکات حاصل از بررسی اقوال عرفا در باب عبارت و اشارت (مندرج در جدول ۱) می‌توان کارکرد آن را در زبان عرفان تبیین کرد:

کارکرد «عبارت»، شرح و تفسیر معارف در سطحی قابل فهم برای عموم افراد یا کسانی است که طالب آموختن مبادی و مفاهیم عرفانی‌اند؛ ازاین‌رو توضیح و تشریح به زبانی دور از رمز و ابهام از خصوصیات اصلی عبارت است. با بررسی عناصر اصلی زبان عرفانی، معلوم گردید که منبع سخنانی که به زبان عبارت بیان می‌شود، مبتنی‌بر تعالیم و مطالعات عارف است یا معارفی است که با تأملات شخصی کسب کرده است. متکلم هنگام سخن گفتن به زبان عبارت، بر احوال خود مسلط و غالب است، به همین دلیل می‌تواند به تشریح مبانی فکری خود بپردازد. آیه، حدیث، اقوال و شرح اصطلاحات عرفانی و براهین عقلی و استنباط در آثاری که به زبان عبارت نوشته شده، دیده می‌شود.

چنان‌که در تعریف و تبیین محورهای زبان عرفانی گفته شد، می‌توان زبان اشارت را در سه شاخه طبقه‌بندی کرد و متناسب با کارکرد آن خصوصیات زبان اشارت را توضیح داد: اشارت، زبان عارفی مغلوب یا عارفی با خود است که با توجّه به اهداف و احوال خود با سطح خاصی از مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند. ازاین‌رو اگر عارف در غلبهٔ حال یا سکر سخنان شطح‌آمیز گوید، قسمی از زبان اشارت را به‌کار برده است که به آن «زبان شطح» می‌گویند. قسم دیگری از زبان اشارت، «زبان رمز» است که عارف در حال هوشیاری و آگاهانه به‌منظور انتقال معنا برای مخاطبان خاص خود و کتمان سرّ از نااهلان و عوام به‌کار می‌برد. عناصر اصلی زبان رمز، استعاره، کنایه و نمادهایی است که برای فهم آن لازم است به‌دقّت از لایه‌های الفاظ عبور کرده، به مدلول‌های مورد نظر عارف دست یافت. همین امر سبب پیچیدگی فهم بخشی از آثار عرفانی است که به زبان رمز نوشته شده‌اند. شاخهٔ سوم اشارت، «زبان بیان اسرار» است، عارف در حال سکر برای مخاطبان خاص و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

اهل حقیقت از مواهب و اسراری سخن می‌گوید که در تجربهٔ عرفانی دریافته است، ازاین‌رو، در نقش گزارشگر تجربه و مواجید است که با هدف بیان حال و رازگویی لب به سخن می‌گشاید.

به‌طورکلی می‌توان عناصری که در جدول مزبور برشمرده شد را در سه محور اقتضای متکلم، اقتضای مخاطب و اقتضای کلام، جای داد. بدین‌ترتیب ستون اول، دوم و سوم (احوال، نقش و منبع آگاهی متکلم) ذیل اقتضای حال متکلّم، ستون چهارم (مخاطب) ذیل اقتضای حال مخاطب و ستون پنجم و ششم و هفتم (موضوع، هدف، زبان) ذیل مبحث اقتضای کلام می‌تواند بررسی و تبیین شود.

براین‌مبنا می‌توان گفت: تفاوت و تمایز زبان اشارت و عبارت مربوط به اقتضائات حال متکلّم، مخاطب و اقتضای کلام است. از این رو، علم معانی که به موضوع اقتضای حال می‌پردازد، می‌تواند در تبیین مشخصات زبان عرفانی راهگشا باشد.

نتیجه:

تشریح مبانی فکری و احوال عرفا به کمک زبان عرفانی میسر است. طبقه‌بندی زبان عرفانی یکی از مسائل مهم برای شناخت اقسام زبان عرفانی است.

براساس اقوال و گفتار عارفان، زبان عرفانی قابل تقسیم به دو شاخهٔ عبارت و اشارت است؛ این دو شاخه در متون عرفانی به‌طور جامع تعریف نشده است. زبان عبارت، برای تبیین مبانی فکری و تعالیم عرفا به‌کار می‌رود و بیان حال و سخن از مواجید با زبان اشارت صورت می‌گیرد. قبول تقسیم بندی زبان عرفانی (عبارت و اشارت) مستلزم بررسی عوامل تأثیرگذار بر شاکلهٔ زبان است.

عارفان برای معرفی زبان خود، به عناصری اشاره کرده‌اند که هرکدام زاویه‌ای دقیق از کلیّت زبان عرفانی را روشن می‌کند؛ این اندازه دقت و ظرافت در تشخیص و تبیین عوامل مؤثر بر زبان که در آثار متقدّمان به چشم می‌خورد، درخور توجه است؛ بنابراین با بررسی اقوال عرفا می‌توان خصوصیات زبان آن‌ها را به تفکیک عناصر تشکیل دهندهٔ آن، بررسی و تبیین کرد.

در این پژوهش کوشش شد با توجه به عناصر شکل‌دهندهٔ زبان عرفانی تعریفی از زبان عبارت و اشارت ارائه شود و پس از آن به این پرسش که تقسیم‌بندی مذکور برای طبقه‌بندی و معرفی زبان عرفانی پذیرفتنی است یا نه، پاسخ داده شد، ازاین‌رو عناصر تشکیل‌دهندهٔ زبان عرفانی براساس اقوال عرفا بررسی و تبیین شد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

متکلم و احوال متکلم، منابع آگاهی او، مخاطبان، اهداف متکلم برای برقراری ارتباط با سطوح مختلف مخاطبان و موضوع سخن، عناصر اصلی شکل‌گیری زبان عرفا و خصوصیات آن است.

با مطالعه و بررسی این عناصر، معلوم شد که پذیرش تقسیم‌بندی کلی اشارت و عبارت برای شناخت زبان عرفانی کارآمد و قابل قبول است، اما با توجه به کارکرد زبان اشارت بهتر است برای آن سه شاخهٔ زبان رمز، زبان بیان اسرار و زبان شطح را در نظر گرفت. خصوصیات سه شاخهٔ مذکور در زبان اشارت، نشان‌دهندهٔ کارکرد آن در متون عرفانی است. کارکرد زبان عبارت در قیاس با کارکرد زبان اشارت قابل تبیین و ارزیابی است. بدین‌ترتیب با پذیرش دو شاخهٔ کلی عبارت و اشارت برای زبان عرفانی، می‌توان در تحلیل متون عرفانی ارکان مهمی مانند اقتضائات احوال متکلّم، مخاطب، هدف، منبع آگاهی و ... را بررسی و مطالعه کرد.

در این نوشتار نشان داده شد که زبان اشارت و عبارت از نظر اقتضائات حال متکلّم، مخاطب و اقتضای کلام با هم تفاوت‌های بنیادین دارند و همین امر سبب تمایز این دو است، بدان جهت که بلاغت و مخصوصاً علم معانی در مبحث مقتضای حال به بررسی و تحلیل اقتضائات احوال متکلّم و مخاطب می‌پردازد.

فنون بیان، بدیع و معانی برای بررسی عناصر مؤثر در شکل‌گیری زبان عرفانی بسیار کارآمد است و تحقیقات دقیق و مفصّل در این زمینه می‌تواند راهگشای شناخت و فهم زبان متون عرفانی باشد.

کتاب‌نامه:

- انصاری خواجه عبدالله. (۱۳۶۲)، *طبقات صوفیه*، تصحیح محمد سرور مولائی، تهران: توس.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۷۷)، *مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری*، تصحیح محمد سرور مولائی، تهران: توس.
- باخرزی، یحیی. (۱۳۸۳)، *أوراد الأحباب و فصوص الآداب*، تصحیح ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
- بقلی، روزبهان. (۱۳۷۴)، شرح شطحیات، تصحیح هانری کربن، تهران: طهوری.
- خرگوشی، ابوسعد عبدالملک. (۱۴۲۷)، *تهذیب الاسرار فی التصوف*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]

- سرّاج طوسی، ابونصر. (۱۹۱۴)، *اللمع فی التصوف*، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶)، *تذکرة الاولیاء*؛ تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله. (۱۳۴۱)، *تمهیدات*، به‌کوشش عفیف عسیران، تهران: کتابخانه منوچهری.
- ـــــــــــــــــــــ . (۱۳۷۷)، *نامه‌های عین‌القضات*، به‌کوشش علینقی منزوی و عفیف عسیران، تهران: اساطیر.
- ـــــــــــــــــــــ . (۱۹۶۲)، *شکوی الغریب عن الأوطان إلی علماء البلدان*، به‌کوشش عفیف عسیران، پاریس: دار بیبلیون.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹)، «از کلام متمکّن تا کلام مغلوب»، *نقد ادبی*، سال سوم، شماره دهم، ص ۶۲-۳۵.
- کلاباذی، ابوبکر محمد. (۱۳۷۱)، *التعرف*، عبدالحلیم محمود طه عبدالباقی سرور، محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۲)، *بحارالانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- مکی، ابوطالب. (۱۴۱۷)، *قوت القلوب فی معاملة المحبوب*، تصحیح باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- میرباقری فرد، علی‌اصغر. (۱۳۹۱)، «عرفان عملی و نظری یا سنّت اول و دوم عرفانی؟»؛ *پژوهش‌های ادب عرفانی* (گوهر گویا)، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، ص۸۸- ۶۵.
- نویا، پل. (۱۳۷۳)، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هجویری، ابوالحسن‌علی‌بن‌عثمان. (۱۳۸۳)، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-05]